

مقایسه علل و عوامل همگرایی و واگرایی

ایران با عربستان و مصر قبل و بعد از بیداری اسلامی

رضا نجابت^۱، عباس کشاورز شکر^۲، پرویز امینی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۸

چکیده:

تحقیق نشان می‌دهد که در دوره پیش از بیداری اسلامی، همگرایی ایران و عربستان و مصر بر اساس مشترکات فرهنگی و تاریخی و همچنین منافع اقتصادی شکل گرفته بود، اما واگرایی‌های سیاسی و ایدئولوژیک نیز وجود داشت. بعد از بیداری اسلامی، همگرایی و واگرایی این سه کشور بر اساس تعاملات پیچیده سیاسی، مذهبی، و اقتصادی شکل گرفت. این تعاملات شامل رقابت برای نفوذ منطقه‌ای، اختلاف در تفسیر اسلام سیاسی، و واکنش به تحولات جهانی مانند بیداری اسلامی بود. در نهایت، تحلیل نشان می‌دهد که عوامل داخلی مانند ساختار سیاسی، عوامل خارجی مانند مداخلات قدرت‌های بزرگ، و عوامل ایدئولوژیک، همگی در شکل‌گیری این الگوی پیچیده همگرایی و واگرایی نقش کلیدی داشته‌اند. این مقایسه، به درک بهتر تحولات منطقه‌ای و چالش‌های پیش روی ایران، عربستان و مصر کمک می‌کند. روش این تحقیق مقایسه‌ای است که با توجه به نظریه منطقه‌گرایی علل و عوامل همگرایی و واگرایی ایران با عربستان و مصر قبل و بعد از بیداری اسلامی مقایسه شده است.

واژگان اصلی:

همگرایی، واگرایی، عربستان، مصر، بیداری اسلامی

^۱ دانشجوی دکتری مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

keshavarz@shahed.ac.ir

^۲ استاد علوم سیاسی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

^۳ استادیار علوم سیاسی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

بیان مسئله

روابط ایران و کشورهای عربی-مسلمان منطقه غرب آسیا در طول تاریخ، سیر پر فراز و نشیبی داشته است و بسته به متغیرها و عوامل مختلف داخلی و بیرونی این رابطه به سوی اشکال مختلف همگرایی یا واگرایی حرکت کرده است. یکی از مولفه‌های اثرگذار بر متغیرهای همگرایی یا واگرایی، تحولات اجتماعی-سیاسی درونی هر یک از طرفین بوده است که سیاست خارجی و ارتباط با بیرون را به شدت تحت تاثیر قرار داده است.

در سده‌ی اخیر، مهمترین این تحولات وقوع انقلاب اسلامی و موجودیت پیدا کردن جمهوری اسلامی مبتنی بر اسلام سیاسی است که در خصوص مسائل دینی، منطقه‌ای و جهانی نگاهی متفاوت را دنبال می‌کرد و مولفه‌هایی را برای ارتباط با کشورهای همسایه، منطقه و جهان تعریف کرد که در روابط با کشورهای عرب منطقه‌ی غرب آسیا و شمال آفریقا اشکال و ویژگی‌های متفاوتی به خود گرفت که نتیجه کلی آن همگرایی با این کشورها در برخی زمینه‌ها و واگرایی در زمینه‌های دیگر بود.

در حقیقت، انقلاب اسلامی با تولید و ترویج متغیرهای جدید سیاسی-اجتماعی در منطقه، الگویی جدید از ارتباط با کشورهای اسلامی منطقه و غیراسلامی بیرون از منطقه را بنا نهاد که با ایجاد اشکال مختلف همگرایی و واگرایی، نظم منطقه را دچار تغییر نمود. این الگوهای جدید روابط، به شدت از عامل بیرونی و قدرت مداخله‌گر خارجی اثر می‌پذیرفت و بسته به میزان مداخله‌گری و نفوذ قدرت‌های بیرونی میزان اثرگذاری متغیرهای واگراکننده و همگراکننده جمهوری اسلامی با کشورهای منطقه و بالعکس نیز تغییر می‌کرد.

از آنجایی که متغیرهای همگرایی و واگرایی کشورهای منطقه غرب آسیا همواره دستخوش تحولات داخلی و بیرونی بوده است و منطقه غرب آسیا با ویژگی‌های قومی، مذهبی، زبانی، نوع نظام‌های سیاسی و ... تحولات را به همراه خود دارد، این الگو ثابت نماند و حوادث و انقلابات ۲۰۱۱ میلادی در منطقه غرب آسیا ضمن آنکه معادلات پیشین را برهم زد، متغیرهای جدیدی را وارد ارتباطات بین کشورهای منطقه کرد و زمینه‌های همگرایی و واگرایی را نیز تغییر داد.

ایران و مصر به عنوان دو قدرت جهان اسلام، می‌توانند با تمرکز بر نقاط مشترک، منافع فراوانی را از قبال این روابط پیگیری نمایند که تحقق این هدف مستلزم شناخت زمینه‌های متعدد همگرایی در روابط

دو کشور و راهکارهای پی شروی برای بهبود شرایط است. در این راستا پژوهشگر بر آن است تا این روابط را مورد بررسی قرار دهد.

۱. مبانی نظری

۱.۱. نظریه های منطقه گرایی

منطقه گرایی در سیاست بین الملل به گسترش قابل ملاحظه همکاری های سیاسی و اقتصادی میان دولتها و سایر بازیگران در نواحی جغرافیایی خاصی اشارت دارد. اصولاً منطقه به صورت ترکیبی از نزدیکی جغرافیایی، درجه بالای تعاملات، چارچوب های نهادی و هویت های فرهنگی مشترک تعریف می گردد. در اغلب موارد منطقه گرایی بر حسب درجه انسجام اجتماعی (زبان، قومیت، فرهنگ، مذهب، تاریخ و آگاهی از میراث مشترک) انسجام اقتصادی (الگوهای تجاری و مکمل بودن اقتصادی)، یکپارچگی سیاسی (نوع رژیم و ایدئولوژی) و انسجام سازمانی (وجود نهادهای رسمی منطقه ای) تجزیه و تحلیل می شود. (Chayes, ۲۰۱۴: ۷۹).

یکی از ویژگی های فضای بین المللی در عصر جهانی شدن فرآیند منطقه ای شدن و به عبارت دیگر همگرایی است. این نوع از روابط اگر زمانی به عنوان ویژگی منحصر به فرد تعاملات میان کشورهای توسعه یافته قلمداد می شد در حال حاضر به عنوان یک الگوی تعامل در مناطق کمتر توسعه یافته نیز مطرح است. همگرایی به معنای تقریب و نزدیک شدن واحدهای سیاسی به سمت نقطه ای مشخص است که معمولاً به عنوان هدف مشترک شناخته می شود و واگرایی در برابر آن، عبارت است از تفکیک و جدایی از همدیگر و دور شدن آنها از هدف مشترک و حرکت به سمت هدف های خاص (حافظ نیا، ۱۳۸۸: ۳۷۲).

نظریه هایی که تاکنون به بررسی منطقه گرایی پرداخته اند را می توان به دو دسته تقسیم نمود: نظریه های سنتی و جدید. نظریه های سنتی شامل: واقع گرایی (نئورئالیسم)، نهادگرایی لیبرال (نهادگرایی نئولیبرال)، و مارکسیسم (نئومارکسیسم) می باشند. نظریه های جدید نیز عبارتند از: نظریه نظام جهانی، نظریه نئوگرامشیک درباره نظم جهانی، نظریه جهان گرایی و بالاخره نظریه و رهیافت منطقه گرایی.

۱.۱.۱. نظریه واقع گرایی

واقع گرایان به همگرایی دائمی و گسترده ای که منجر به صلح پایدار و از بین رفتن رقابت قدرت شود، اعتقاد چندانی ندارند. دولت ها زمانی با یکدیگر همگرا می شوند و ائتلاف تشکیل می دهند که منافع

امنیتی مشترکی داشته باشند یا با یک تهدید مشترک (مانند یک قدرت هژمونیک یا دشمن مشترک) روبرو باشند. این همگرایی تاکتیکی و بر اساس موازنه قدرت است. به محض برطرف شدن تهدید یا تغییر منافع، این ائتلاف‌ها می‌توانند فرو بپاشند. ممکن است دولت‌ها برای حل مسائل خاص و دارای منافع مشترک (مانند مبارزه با تروریسم، کنترل تسلیحات، یا حل بحران‌های منطقه‌ای) به همکاری‌های موقت و محدود بپردازند. این همکاری‌ها معمولاً بر اساس محاسبات هزینه-فایده و با هدف افزایش امنیت یا قدرت نسبی دولت انجام می‌شود و نه بر اساس ارزش‌های مشترک یا آرمان‌های صلح‌طلبانه. اگر یک قدرت به شدت قوی شود و تهدیدی برای دیگران محسوب شود، ممکن است دولت‌های دیگر برای ایجاد موازنه قدرت و جلوگیری از هژمونی آن قدرت، با یکدیگر همگرا شوند.

همچنین واگرایی، یا همان رقابت و تضاد، از نظر واقع‌گرایان یک ویژگی ذاتی و اجتناب‌ناپذیر سیستم بین‌الملل است. نبود یک اقتدار مرکزی باعث می‌شود که دولت‌ها همواره نسبت به یکدیگر بی‌اعتماد باشند و نگران بقای خود باشند. این بی‌اعتمادی ذاتی منجر به واگرایی می‌شود. از آنجا که قدرت محدود است و هر دولتی به دنبال حداکثر کردن منافع ملی خود است، رقابت بر سر منابع، سرزمین‌ها، نفوذ و موقعیت ژئوپلیتیک اجتناب‌ناپذیر است که منجر به واگرایی می‌شود.

دولت‌ها نه تنها به دنبال افزایش مطلق قدرت و امنیت خود هستند، بلکه به این موضوع نیز توجه دارند که قدرت و امنیت آنها در مقایسه با دیگر دولت‌ها چگونه است. اگر یک همکاری باعث شود که رقیب، سود بیشتری ببرد، آن همکاری مورد استقبال قرار نمی‌گیرد، حتی اگر برای هر دو طرف سود مطلق داشته باشد. این تمرکز بر “سود نسبی” به شدت مانع همگرایی و تقویت‌کننده واگرایی است. هرگونه تغییر در توزیع قدرت می‌تواند منجر به واگرایی شود، زیرا دولت‌ها سعی می‌کنند موقعیت جدید خود را تثبیت کرده یا به نفع خود تغییر دهند. قدرت‌های نوظهور به دنبال سهم بیشتری از قدرت هستند و قدرت‌های موجود سعی در حفظ موقعیت خود دارند.

از دیدگاه واقع‌گرایی، همگرایی در روابط بین‌الملل پدیده‌ای موقتی، محدود و تاکتیکی است که عمدتاً بر پایه منافع امنیتی مشترک یا نیاز به موازنه قدرت شکل می‌گیرد. در مقابل، واگرایی و رقابت برای قدرت، یک ویژگی ذاتی و دائمی سیستم بین‌الملل آنارشیک محسوب می‌شود. واقع‌گرایان نسبت به امکان یک صلح پایدار و همگرایی عمیق بر پایه ارزش‌های مشترک بدبین هستند و معتقدند که دولت‌ها همواره در

یک بازی حاصل جمع صفر برای بقا و افزایش قدرت درگیر خواهند بود.

۱.۱.۲. نظریه نئورئالیست ها

نئورئالیسم، به عنوان یکی از نظریه‌های اصلی روابط بین‌الملل، بر نقش ساختار سیستم بین‌الملل در شکل‌دهی به رفتار دولت‌ها تأکید دارد. هرچند نئورئالیسم بیشتر بر واگرایی و رقابت تأکید دارد، اما کاملاً منکر امکان همگرایی نیست.

همگرایی و همکاری (مانند تشکیل ائتلاف‌ها یا سازمان‌های بین‌المللی) در دیدگاه نئورئالیستی، نه برای رسیدن به صلح پایدار، بلکه برای مدیریت تهدیدات مشترک یا دستیابی به اهداف امنیتی خاص صورت می‌گیرد. این همکاری‌ها تا زمانی ادامه دارند که منافع امنیتی دولت‌ها ایجاد کند. نئورئالیست‌ها معتقدند دولت‌ها در همکاری‌ها بیشتر به این نکته توجه دارند که آیا از این همکاری سود بیشتری نسبت به رقبای خود کسب می‌کنند یا خیر (سود نسبی). نگرانی از اینکه طرف مقابل سود بیشتری ببرد، می‌تواند مانع بزرگی برای همگرایی عمیق و پایدار باشد. تشکیل ائتلاف‌ها (که نوعی همگرایی است) عمدتاً برای مقابله با یک تهدید مشترک یا حفظ توازن قوا صورت می‌گیرد. این ائتلاف‌ها مادام که تهدید وجود دارد یا تا زمانی که توازن قوا حفظ شود، دوام می‌آورند و در صورت تغییر شرایط، می‌توانند به سرعت فرو پاشند.

۱.۱.۳. نظریه نهادگرایی نئولیبرال

نئولیبرالیسم نهادی، که گاهی اوقات به سادگی "نهادگرایی" نیز نامیده می‌شود، یکی از رویکردهای اصلی در روابط بین‌الملل است که بر اهمیت نهادها و همکاری بین‌المللی تأکید دارد. برخلاف نئورئالیسم که بر رقابت و واگرایی تمرکز دارد، نئولیبرالیسم نهادی به بررسی چگونگی و چرایی همکاری دولت‌ها در یک سیستم آنارشیک می‌پردازد. (Hemmer and P.J. Katzenstein, ۲۰۱۲: ۲۰۱). نهادگرایان نئولیبرال استدلال می‌کنند که اگرچه سیستم بین‌الملل آنارشیک است، اما این آنارشی مانع از همکاری‌های گسترده و پایدار بین دولت‌ها نمی‌شود. آنها بر این باورند که همکاری می‌تواند منافع متقابل برای دولت‌ها داشته باشد و به همین دلیل دولت‌ها انگیزه‌های قوی برای همگرایی پیدا می‌کنند. افزایش وابستگی متقابل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بین کشورها (جهانی شدن) باعث می‌شود که دولت‌ها منافع مشترک بیشتری پیدا کنند و آسیب‌پذیری متقابل آنها نیز افزایش یابد. این امر انگیزه بیشتری برای همکاری و همگرایی ایجاد می‌کند. همچنین، نئولیبرال‌ها به اهمیت "قدرت نرم" و

دیپلماسی در ایجاد همگرایی اعتقاد دارند. برخی از نئولیبرال‌ها (مانند نظریه ثبات هژمونیک) معتقدند که وجود یک قدرت هژمونیک (یک دولت بسیار قدرتمند) می‌تواند به ایجاد و حفظ نهادهای بین‌المللی و در نتیجه تسهیل همکاری کمک کند، زیرا هژمون منافع در حفظ نظم بین‌المللی دارد.

۱.۱.۴. نظریه نئومارکسیسم

نئومارکسیسم به مجموعه‌ای از رویکردهای نظری گفته می‌شود که با الهام از آموزه‌های کارل مارکس، اما با نقد و بازنگری در برخی جنبه‌های آن، به تحلیل جامعه، اقتصاد و سیاست می‌پردازند. نئومارکسیست‌ها برخلاف مارکسیسم ارتدوکس، که عمدتاً بر جبر اقتصادی و مبارزه طبقاتی متمرکز است، به عوامل دیگری مانند فرهنگ، ایدئولوژی، دولت، قدرت و نقش افراد در تغییرات اجتماعی نیز اهمیت می‌دهند. مکاتب فکری مانند مکتب فرانکفورت، نظریه گرامشی، و نظریه وابستگی از جمله شاخه‌های نئومارکسیسم محسوب می‌شوند (Risse, 2017: 109). برخی از نئومارکسیست‌ها، به ویژه آنهایی که تحت تأثیر نظریه وابستگی و نظام جهانی هستند، معتقدند که نظام سرمایه‌داری جهانی، به رغم تفاوت‌های ظاهری، به نوعی همگرایی در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی منجر می‌شود. این همگرایی نه از نوع برابری، بلکه همگرایی در وابستگی و نابرابری است؛ به این معنا که کشورهای پیرامونی به گونه‌ای ساختاری به کشورهای مرکز وابسته می‌شوند و الگوهای توسعه آنها تحت تأثیر روابط نابرابر جهانی شکل می‌گیرد. در این دیدگاه، کشورهای جهان سوم به جای همگرا شدن با کشورهای توسعه‌یافته در یک مسیر مشترک، به همگرایی در وضعیت فرودستی و وابستگی می‌رسند. نئومارکسیست‌هایی مانند نظریه‌پردازان مکتب فرانکفورت، به مفهوم “صنعت فرهنگ” اشاره می‌کنند. آنها معتقدند که رسانه‌ها و صنایع فرهنگی، ایدئولوژی‌های مسلط و ارزش‌های سرمایه‌داری را ترویج می‌دهند که منجر به همگرایی در سلیقه‌ها، سبک زندگی و تفکر در جوامع مختلف می‌شود. این همگرایی، نوعی “آگاهی کاذب” ایجاد کرده و مانع از شکل‌گیری آگاهی انتقادی و تغییر می‌شود. در واقع، افراد در یک الگوی مصرف‌گرایانه و سازگار با نظام سرمایه‌داری همگرا می‌شوند. برخلاف دیدگاه همگرایی در توسعه، نئومارکسیست‌ها به شدت بر واگرایی طبقاتی و تشدید نابرابری‌ها تأکید دارند. آنها معتقدند که نظام سرمایه‌داری به جای کاهش فاصله طبقاتی، آن را تشدید می‌کند و منجر به واگرایی شدید بین طبقات دارا و ندار، و نیز بین کشورهای مرکز و پیرامون می‌شود. این واگرایی نه تنها اقتصادی

است، بلکه در دسترسی به منابع، قدرت و فرصت‌ها نیز نمود پیدا می‌کند.

به طور خلاصه، نومارکسیسم پدیده‌های همگرایی و واگرایی را در چارچوب روابط قدرت، طبقه، و ایدئولوژی مورد بررسی قرار می‌دهد و به ما کمک می‌کند تا پیچیدگی‌های جهان مدرن را از منظری انتقادی تحلیل کنیم. این رویکرد نشان می‌دهد که همگرایی لزوماً به معنای پیشرفت یا برابری نیست، و واگرایی نیز می‌تواند هم نشانه‌ای از نابرابری و هم پتانسیلی برای مقاومت و تغییر باشد.

۲. مروری بر تحقیقات پیشین

یدالله کریمی پور و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله خود با عنوان «بررسی زمینه‌های همگرایی و واگرایی ایران و عربستان در چارچوب جغرافیای صلح» می‌نویسند که مناسبات ایران و عربستان سعودی، می‌تواند از دو منظر همگرایی و واگرایی مورد بررسی قرار گیرند. نتایج نشان می‌دهد که عمده‌ترین درگیری و تنش در روابط دو کشور ناشی از برجسته شدن قلمروسازی ایدئولوژیک است، به گونه‌ای که ایران و عربستان سعودی را به عنوان دو قطب رقیب مخرب در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد. با این حال، قرار دادن این دو کشور بر مدار واقعیت‌ها و اشتراکات جغرافیایی، یکی از مؤثرترین رویه‌ها برای برقراری صلح و همزیستی بین ایران و عربستان سعودی محسوب می‌شود.

بهرام اخوان کاظمی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای تحت عنوان «واگرایی‌ها و همگرایی‌ها در روابط ایران و عربستان» به کیفیت روابط ایران و عربستان و همگرا یا واگرا بودن روابط در برهه زمانی خاصی پرداخته است. این مقاله به جایگاه استراتژیک خلیج فارس از قرن‌ها پیش تاکنون و بررسی موقعیت سرزمینی آن، ذخایر نفتی منطقه و تاثیر آن بر سیاست سرزمین‌های واقع در منطقه نگاه دارد که مقطع زمانی پیش از بیداری اسلامی را شامل شده است.

نفیسه واعظی (۱۳۸۶). در مقاله‌ای تحت عنوان «عوامل واگرایی کشورهای خاورمیانه در دهه‌های اخیر» به بررسی چرایی واگرایی میان کشورهای منطقه غرب آسیا می‌پردازد. این مقاله به این مطلب می‌پردازد که هرچند در دهه‌های منتهی به نگارش مقاله روابط میان ملت‌ها و آنچه افکار عمومی ملت‌های خاورمیانه خوانده می‌شود بسیار رشد یافته و هم‌گرایی مناسبی میان ملت‌های منطقه به چشم می‌خورد اما به دلایل مختلف و متعدد میان دولت‌ها و واگرایی به وقوع پیوسته است.

سلاین موریس سرهال (۲۰۱۵) در مقاله‌ای با عنوان «همگرایی اقتصادی جهان عرب: بین منطقه‌گرایی و

جهانی شدن»^۱ به بیان ناکامی کشورهای عربی در همگرایی اقتصادی با وجود ویژگی‌ها و قابلیت‌های مشابه زبانی، سیر تاریخی نزدیک به یکدیگر و قرابت باورهای سنتی پرداخته است. وی معتقد است داده‌های آماری می‌تواند به عنوان سندی بر این ناکامی کشورهای عربی در حوزه همگرایی اقتصادی در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای باشد. نویسنده با بررسی چگونگی الگوهای رشد در میان کشورهای عرب، شاخص توسعه انسانی، سیاست‌های تثبیت نرخ ارز در جهان عرب، تورسم و سرمایه‌گذاری درون منطقه‌ای، بررسی تجارت، بازار سرمایه، بررسی بخش‌های بانکی و پروژه‌های سرمایه‌گذاری مشترک به این نتیجه می‌رسد که حوزه بازار کالا در میان کشورهای عرب از همگرایی اقتصادی مناسبی برخوردار است، با این حال نمی‌توان این شکل از همگرایی را مقدمه‌ای برای بسط همگرایی به دیگر حوزه‌ها قلمداد کرد و البته توفیق اروپا در همگرایی اقتصادی در بازار کالا نمی‌تواند به عنوان الگویی برای همگرایی اقتصادی اعراب قلمداد شود، چرا که دلیلی برای مشابهت در عملکرد رویکردهای همگرایی در همه نقاط دنیا وجود ندارد. همچنین در راستای همگرایی اقتصادی مسائل سیاسی بر مسائل اقتصادی ارجحیت دارد.

کاراکوسکا کاتارزینا (۲۰۱۸) در مقاله‌ای با عنوان «همکاری میان تخصص: منطقه‌گرایی در خاورمیانه»^۲ به شناخت خصوصیات فراگیر منطقه غرب آسیا پرداخته است. ایشان در اثر خود به تقسیم سیاست‌های غرب آسیا به دسته اقدام کرده است: نخست سیاست‌های داخلی دولت‌ها با انگیزه دفاعی و امنیتی؛ دوم رویکردهای نو و بدیع در نظریات روابط بین‌الملل و تاثیر محیط بر سیاست‌گذاری و در آخر مشارکت‌های چند جانبه در سطوح مختلف. وی در اثر خود تاثیر دولت‌ها، جامعه مدنی، بازیگران بین‌المللی و اثرات سیاسی مبادلات اقتصادی بر منطقه‌گرایی را در حوزه غرب آسیا مورد بررسی قرار داده است و در نهایت نتیجه‌گیری کرده است که برای مرتفع ساختن ناسازگاری‌ها در غرب آسیا و فراهم آوردن مقدمات منطقه‌گرایی در این حوزه راهبردی باید به نیازهای مردم توجه کرد و نباید توجهات معطوف به رفع درگیری‌ها میان دولت‌ها شود.

با این اوصاف مقاله حاضر می‌کوشد ضمن بررسی کلی علل و زمینه‌های شکل‌گیری بیداری اسلامی و

^۱ Economic Convergence of the Arab World: Between Regionalism and Globalization

^۲ Conflict Cooperation: Regionalism in the Middle East

همچنین روابط جمهوری اسلامی ایران با عربستان و مصر در این برهه زمانی، چارچوبی مفهومی به منظور تحلیل فرآیندی زمینه‌های همگرایی و واگرایی جمهوری اسلامی با عربستان و مصر ایجاد نماید تا ضمن آن با جزئیات علل و زمینه‌های این همگرایی و واگرایی بیشتر آشنا شد. پژوهش‌های مختلف به چگونگی همگرایی ایران با این کشورها پرداخته‌اند اما این تحقیق بر آن است تا به متغیرها و عوامل موثر بر این همگرایی و یا واگرایی بپردازد. این موضوع تا کنون در پژوهش‌های دیگر دست کم در این مقطع زمانی مورد توجه پژوهشگران و محققین واقع نشده است.

۳. روش تحقیق

روش این پژوهش مقایسه‌ای است که به مقایسه علل و عوامل همگرایی و واگرایی ایران با عربستان و مصر قبل و بعد از بیداری اسلامی را مورد تحلیل قرار می‌دهیم. روش مقایسه‌ای یک رویکرد پژوهشی است که در آن دو یا چند پدیده، گروه یا مفهوم با یکدیگر مقایسه می‌شوند تا نقاط اشتراک و افتراق آنها مشخص شود. این روش به منظور درک بهتر موضوع مورد مطالعه و شناسایی الگوها و روابط بین آنها به کار می‌رود (حافظ نیا، ۱۳۹۶: ۶۱).

۴. عوامل همگرایی و واگرایی ایران و عربستان سعودی قبل از بیداری اسلامی

۴.۱. عوامل همگرایی

عوامل همگرایی بین ایران و عربستان سعودی قبل از بیداری اسلامی را می‌توان در چند دسته اصلی خلاصه کرد که در این بخش به آن می‌پردازیم.

۴.۱.۱. نگرانی‌های امنیتی مشترک

هر دو کشور در دوره‌های مختلف تاریخی، تهدیدات مشترکی از سوی قدرت‌های بزرگ‌تر یا رژیم‌های منطقه‌ای داشتند. برای مثال، در دوران جنگ سرد، هر دو از گسترش کمونیسم و نفوذ شوروی در منطقه نگران بودند. این نگرانی مشترک می‌توانست زمینه‌ای برای همکاری‌های اطلاعاتی یا امنیتی محدود فراهم کند (بزرگمهری، ۱۳۹۸: ۴۱).

حفظ ثبات در منطقه خلیج فارس برای هر دو کشور اهمیت داشت، زیرا هرگونه بی‌ثباتی می‌توانست بر اقتصاد و امنیت ملی آن‌ها تأثیر منفی بگذارد. این امر می‌توانست به همکاری در زمینه‌هایی مانند مبارزه با تروریسم یا مدیریت بحران‌های منطقه‌ای منجر شود.

۴.۱.۲. محدودیت‌های اقتصادی و تجاری

هر دو کشور از بزرگترین تولیدکنندگان و صادرکنندگان نفت در جهان هستند و در سازمان اوپک (OPEC) عضویت دارند. همکاری در زمینه تعیین سیاست‌های تولید و قیمت نفت می‌توانست منافع مشترکی را تأمین کند و به هماهنگی بیشتر در بازارهای جهانی انرژی منجر شود (بهادرخانی، ۱۳۹۸: ۴۳).

در برخی دوره‌ها، پروژه‌های اقتصادی مشترکی بین دو کشور مطرح می‌شد، مانند سرمایه‌گذاری در صنایع پتروشیمی یا توسعه زیرساخت‌ها، که می‌توانست به تقویت روابط اقتصادی کمک کند.

۴.۱.۳. تبادل فرهنگی و دینی محدود

هر ساله تعداد زیادی از زائران ایرانی برای شرکت در مناسک حج به عربستان سعودی سفر می‌کنند. این سفرها می‌توانستند فرصتی برای تبادل فرهنگی و دینی بین دو ملت باشند، اگرچه همواره با محدودیت‌ها و تنش‌هایی همراه بود. در دوره‌هایی، تلاش‌هایی برای ایجاد مراکز فرهنگی یا تبادل دانشجو بین دو کشور صورت می‌گرفت، اما این فعالیت‌ها معمولاً محدود و تحت نظارت شدید بودند (رکابیان، ۱۴۰۰: ۱۸۰).

۴.۲. عوامل واگرایی

۴.۲.۱. اختلاف‌های مذهبی و فرقه‌ای

ایران به عنوان نماینده اصلی شیعیان در جهان و عربستان سعودی به عنوان مدافع سنت‌گرایی سنی، دارای دیدگاه‌های مذهبی متفاوتی هستند. این تفاوت‌ها در طول تاریخ به تنش‌ها و درگیری‌های مذهبی دامن زده است. هر دو کشور از گروه‌های مذهبی همسو در کشورهای دیگر حمایت می‌کنند، که این امر منجر به تقویت فرقه‌گرایی و تشدید تنش‌ها در منطقه می‌شود (متقی، ۱۳۹۳: ۳۶).

۴.۲.۲. رقابت‌های منطقه‌ای

ایران و عربستان سعودی در کشورهای مختلف منطقه، از جمله عراق، لبنان، سوریه، یمن و بحرین، به دنبال افزایش نفوذ خود هستند. این رقابت اغلب به حمایت از طرف‌های متخاصم در درگیری‌های داخلی یا نیابتی منجر می‌شود. ایران از گروه‌هایی مانند حزب‌الله لبنان و حماس فلسطین حمایت می‌کند، در حالی که عربستان سعودی از دولت‌های سنی‌مذهب و گروه‌های مخالف ایران حمایت می‌کند. این سیاست‌ها باعث تشدید تنش‌ها و بی‌ثباتی در منطقه می‌شود (متقی، ۱۳۹۳: ۴۱).

۴.۲.۳. تفاوت در سیاست‌های خارجی

در طول تاریخ، روابط ایران و عربستان سعودی با آمریکا متفاوت بوده است. عربستان سعودی همواره متحد نزدیک آمریکا بوده، در حالی که ایران پس از انقلاب اسلامی، روابط پرتنشی با آمریکا داشته است. این تفاوت در رویکرد به آمریکا نیز به اختلاف نظرها بین دو کشور دامن زده است. ایران و عربستان سعودی در مورد مسائل مختلف بین‌المللی، از جمله مسئله فلسطین، جنگ عراق، و تحولات سوریه، دیدگاه‌های متفاوتی دارند (رکابیان، ۱۴۰۰: ۱۹۰).

ایران و عربستان به عنوان دو واحد سیاسی-فضایی تعیین کننده در منطقه ی خاورمیانه و نیز خلیج فارس، دارای اشتراکات جغرافیایی در دو بعد انسانی و طبیعی بسیاری هستند. با این حال، کدهای ژئوپلیتیکی که این دو کشور برای رقابت در محیط خارجی ترسیم کرده اند، تضاد منافع و اهداف را به وجود آورده و باعث رویارویی و واگرایی دو کشور شده است. واگرایی و تنش در روابط دو کشور، به ویژه پس از تحولات جهان عرب و بی ثباتی در سوریه و یمن، شکل جدیتری به خود گرفت. روند فزاینده واگرایی میان ایران و عربستان در شرایط فعلی به شرایطی رسیده است که هر دو کشور کوشش می کنند تا با یارگیری منطقه ای و افزایش عمق استراتژیک خود، کشور رقیب را در رسیدن به اهداف و برنامه های خود در محیط داخلی و خارجی، دچار اختلال کنند. به نظر می رسد که برجستگی فضای ایدئولوژیک در سیاست خارجی دو کشور و کوشش برای قلمروسازی بر اساس این ایدئولوژی، یکی از مهمترین عناصر مداخله گر سیستمی در مناسبات ایران و عربستان باشد (باقری، ۱۴۰۱: ۹۱). با این حال، وجود اشتراکات جغرافیایی دیرینه میان دو کشور، از جمله شاخص ها و زمینه های قابل اتکایی است که می توان بر اساس آن به افزایش و تقویت همگرایی میان دو کشور بیانجامد.

۴.۲.۴. مسأله هویت و مشروعیت

ایران به دنبال ترویج هویت شیعی و نقش خود به عنوان رهبر جهان اسلام است، در حالی که عربستان سعودی بر هویت عربی و نقش خود به عنوان خادم حرمین شریفین تأکید دارد. این تفاوت‌ها در هویت و مشروعیت به رقابت و تنش منجر می‌شود (بزرگمهری، ۱۳۹۸: ۵۹).

ایران یک جمهوری اسلامی است که بر اساس ولایت فقیه اداره می‌شود، در حالی که عربستان سعودی یک پادشاهی مطلقه است. این تفاوت در نظام‌های سیاسی نیز به اختلاف نظرها و عدم اعتماد بین دو

کشور دامن زده است.

۴.۲.۵. مداخلات خارجی

آمریکا همواره نقش مهمی در منطقه خلیج فارس داشته و روابط خود با ایران و عربستان سعودی را بر اساس منافع خود تنظیم کرده است. حمایت آمریکا از عربستان سعودی و تحریم‌های اعمال‌شده علیه ایران، به تنش‌ها بین دو کشور دامن زده است. کشورهای دیگری مانند اسرائیل، ترکیه، و روسیه نیز در منطقه خلیج فارس منافع و سیاست‌های خاص خود را دنبال می‌کنند، که این امر به پیچیدگی بیشتر روابط ایران و عربستان سعودی منجر می‌شود (بزرگمهری، ۱۳۹۸: ۶۱).

۵. عوامل همگرایی و واگرایی ایران و عربستان سعودی بعد از بیداری اسلامی

۵.۱. عوامل همگرایی

به اعتقاد بسیاری از کارشناسان، ادامه وضعیت فعلی بین ایران و عربستان به نفع دو کشور نیست و آنها مجبور به کاهش تنش بین خود هستند. با این حال، منافع متضاد دو کشور در بحران‌های منطقه‌ای از یک سو و پرستیژ روابط دوجانبه از سوی دیگر، تنش‌زدایی و بهبود روابط را دشوار کرده است (بیات، ۱۳۹۷: ۱۶۹). با این وجود عواملی وجود دارند که می‌توانند در همگرایی دو کشور تأثیر بسزایی داشته باشند، این عوامل عبارتند از:

۵.۱.۱. دیپلماسی انرژی (نفت)

نظریه کارکردگرایی دیوید میترا نی بر نقش اقتصاد بر همگرایی کشورها تأکید دارد (کریمی پور، ۱۳۹۸: ۳۱۱). جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی از تولیدکنندگان عظیم نفت و گاز در غرب آسیا و جهان هستند. به طوری که عربستان سعودی با داشتن حدود ۲۶۴ میلیارد بشکه و جمهوری اسلامی ایران با داشتن حدود ۱۵۱ میلیارد بشکه نفت خام اثبات شده، دومین و سومین دارندگان ذخایر نفتی اثبات شده جهان هستند (صادقی، ۱۳۹۷: ۷۵). بر این اساس، نیازهای متقابل ایران و عربستان سعودی به درآمدهای نفتی را باید در زمره عوامل گسترش همکاری در روابط متقابل دانست. هماهنگ‌سازی روابط ایران و عربستان سعودی در حوزه دیپلماسی منابع، بخشی از ضرورت نگرش واقع‌بینانه دولت مردان این دو کشور است. درست همانند فرایند همگرایی اروپایی که با تمرکز بر منابع راهبردی ذغال سنگ و فولاد بنیان گذاشته شد.

۵.۱.۲. دیپلماسی حج

جوزف نای، معتقد است که جاذبه ایدئولوژیک و هویت بخش و نوعی احساس هویت باعث حمایت شدید از همگرایی منطقه ای می شود (نای، ۱۳۸۷: ۵۶). برخی دیپلماسی عمومی را نحوه نفوذ بر مردم و افکار عمومی جوامع سایر کشورها بیان می کنند. با توجه به ویژگی های دیپلماسی عمومی دو کنشگر مهم غرب آسیا می توانند از طریق مراسم حج، زمینه همگرایی دو ملت و دو دولت را فراهم کنند. حتی با برگزاری کنفرانس و همایش در ایام حج می توان به تبادل افکار پرداخت؛ چرا که از دیپلماسی عمومی به عنوان وسیله ای برای تبادل آزاد اندیشه ها، عقاید و اطلاعات بین جوامع یاد می کنند (محمدی، ۱۳۹۴: ۴).

۵.۱.۳. همکاری های زیست محیطی

یکی از تهدیدات علیه کشورهای ساحلی خلیج فارس آلودگی محیط زیستی و نفتی این پهنه آبی به واسطه تردد پرتراکم نفت کش ها است. آلودگی این منطقه می تواند زندگی افراد را با مشکل مواجه کند و منشاء بیماری باشد. جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به عنوان دو کشور بزرگ و تأثیرگذار این منطقه، دارای منافع مستقیم در رابطه با محیط زیست خلیج فارس هستند و آلودگی زیست محیطی این منطقه می تواند به طور مستقیم و غیرمستقیم بر ساکنان ساحلی سرزمینشان تأثیر بگذارد، همچنین می تواند به عنوان یک تهدید مشترک و به عنوان یک بستر برای همکاری و همگرایی این دو کشور در مسائل زیست محیطی این منطقه قرار گیرد و نقش عوامل تنش زا در روابط دو کشور را کاهش دهد (زرگر، نوروزی، ۱۳۹۵: ۲۵۶).

۵.۱.۴. مسئله فلسطین - رژیم صهیونیستی

جمهوری اسلامی ایران بعد از انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ م، تا به امروز کانون مبارزه با رژیم صهیونیستی شناخته می شود و به حمایت از ملت فلسطین پرداخت؛ ملتی که سران کشورهای عربی با امضاء پیمان کمپ دیوید به آن خیانت کردند. اما امام خمینی (ره) با ابهت و شهامت تمام به مبارزات ملت فلسطین، هویت اسلامی بخشیدند. در مقابل نیز عربستان سعودی برای چندین دهه، مدافع حق تشکیل کشور مستقل فلسطین و متقد اشغال غزه توسط رژیم صهیونیستی بوده است (آدمی، ۱۳۹۷:

۱۹۰). بر این اساس رژیم صهیونیستی به عنوان یک تهدید مشترک برای منطقه غرب آسیا محسوب می‌شود. علی‌رغم گزارش‌ها مبنی بر افزایش همکاری اطلاعاتی عربستان سعودی و رژیم غاصب اسرائیل بعد از توافق آبراهام (عادی سازی مناسبات رژیم صهیونیستی - اعراب)، ریاض و تهران هنوز مسئله فلسطین را مهم دانسته و نگران کنترل رژیم صهیونیستی بر اماکن مقدس مسلمانان و توسعه طلبی این رژیم در کرانه باختری و همچنین توانمندی‌های تسلیحات هسته‌ای اعلام نشده اسرائیل هستند. در نتیجه مسئله فلسطین و غضب سرزمین فلسطین توسط رژیم صهیونیستی هنوز می‌تواند به عنوان یک عامل همگرا در روابط دو کشور موثر باشد.

۵.۲. عوامل واگرایی

بر اساس شواهد موجود می‌توان روابط ایران و عربستان سعودی را در نوسان میان روابط تناقض آمیز و تضاد آمیز تفسیر نمود. چرا که تنش و جنگ نیابتی ایران و عربستان سعودی در دهه‌های اخیر به اوج خود رسیده است. بر این اساس عواملی که بیشترین تأثیر را بر واگرایی روابط دو کشور داشته‌اند، عبارتند از:

۵.۲.۱. تفاوت‌های مذهبی - قومی

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی مهم‌ترین بازیگران سطح منطقه‌ای این منطقه ژئوپلیتیک هستند که به لحاظ مذهبی - قومی در تعارض‌اند. اصولاً دو تفکر «عرب - عجم» و «شیعه - وهابی» امکان همکاری این دو کشور را به نحوی قابل توجه کاهش داده و روابط تاریخی بین وهابی‌ها و شیعیان جای اندکی برای مصالحه باقی گذاشته است (آقایی، احمدیان، ۱۳۸۹: ۱۱).

۵.۲.۲. عدم تعادل و توازن قدرت (مبارزه برای قدرت و نفوذ در منطقه)

جمهوری اسلامی ایران به دلایل تاریخی، نیروی انسانی و موقعیت ژئوپلیتیکی، همواره یکی از قدرت‌های منطقه‌ای بوده و عربستان سعودی نیز از جمله کشورهای منطقه است که بعد از سرنگونی صدام، خود را در رقابتی جدی با ایران قرار داده است و تلاش می‌کند تا در برابر ایران نوعی توازن برقرار کند (ویسی، ۱۳۹۸: ۱۷۶). لذا، عربستان سعودی به خصوص با توجه به مسأله یمن، نگران است که نفوذ ایران تا نزدیکی مرزهای پیرامونی آن کشور کشیده شود. همسایگی عربستان سعودی با این کشور و نگرانی درباره مرز جنوبی خود، اتحاد عربستان سعودی با ایالات متحده، رقابت‌های ایران و عربستان

سعودی به منظور گسترش نفوذ خود در آینده یمن، هراس عربستان سعودی از شکل گیری حکومت دموکراتیک در یمن و قدرت گرفتن حوثی ها در این کشور از مهم ترین دلایل تهاجم نظامی عربستان سعودی به یمن بوده است. به طور کلی، عربستان سعودی اهم دلایل گسترش خریدهای تسلیحاتی خود در سال های اخیر را در راستای موازنه سازی با قدرت نظامی ایران عنوان می کند (اغوانی پیر سلامی، ۱۳۹۹: ۱۴۹). به طوری که در سال ۲۰۱۹ عربستان سعودی قراردادی ۱۱۰ میلیارد دلاری برای خرید تسلیحات هزینه کرد (عمادی، علیخانی، ۱۴۰۰: ۲۷۴). عربستان سعودی در اوایل سال ۲۰۲۱ اعلام کرد که قصد دارد تا در یک دهه آتی و به عنوان بخشی از برنامه هایش برای تقویت هزینه های نظامی بیش از ۲۰ میلیارد دلار در صنعت نظامی داخلی این کشور سرمایه گذاری کند و به دنبال توسعه و ساخت تسلیحات بیشتر و سیستم های نظامی داخلی است. در سال ۲۰۲۲ این کشور تصمیم گرفت که قراردادهای دفاعی را به ارزش یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار منعقد کند.

۵.۲.۳. حضور قدرت های فرامنطقه ای

یکی از اهداف انقلاب اسلامی تأمین امنیت منطقه با همکاری کشورهای منطقه و بدون دخالت حضور بیگانگان است، در حالی که محوریت خلیج فارس در امنیت کشور عربستان سعودی و تأمین امنیت خود از طریق پیوند نظامی با قدرت های فرامنطقه ای از جمله آمریکا تعریف شده است که دو نگاه به غرب، که ایران آن را امنیت زدا و عربستان سعودی آن را امنیت زا می داند، منجر به واگرایی دو کشور شد. بر این اساس روابط دو کشور آمریکا و عربستان سعودی مستقیماً با امنیت ملی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه در تضاد است (منصوری، ۱۳۹۸: ۱۲۳). به طوری که امروزه نقش آمریکا در منطقه غرب آسیا، تلاش برای جلوگیری از نقش محوری ایران برای همگرایی منطقه ای در خلیج فارس است.

۶. عوامل همگرایی و واگرایی ایران و مصر قبل از بیداری اسلامی

در این قسمت به عوامل همگرایی و واگرایی ایران و مصر قبل از بیداری اسلامی را مورد تحلیل و بررسی قرار می دهیم.

۶.۱. عوامل همگرایی

۶.۱.۱. عوامل مشترک تاریخی و اجتماعی

عوامل مشترک فرهنگی، تاریخی و اجتماعی ایران و مصر قبل از اسلام شامل عواملی چون تأثیرات

متقابل تمدنی، اشتراکات مذهبی و اساطیری، و تأثیر زبان و خط بوده است. همچنین، مبادلات تجاری و فرهنگی، و وجود مرزهای مشترک و تعاملات سیاسی نیز از دیگر عوامل مؤثر در شکل‌گیری این اشتراکات هستند. هر دو تمدن ایران و مصر از دوران باستان، تأثیرات عمیقی بر یکدیگر گذاشته‌اند. به عنوان مثال، معماری، هنر و اساطیر مصری در دوره‌هایی از تاریخ ایران تأثیرگذار بوده است. به همین ترتیب، هنر و معماری ایرانی در دوره‌هایی بر مصر تأثیر گذاشته است. مبادلات تجاری و فرهنگی بین ایران و مصر از دوران باستان وجود داشته است. این مبادلات به انتقال کالاها، دانش‌ها و ایده‌ها بین دو تمدن کمک کرده است. در دوره‌هایی از تاریخ، مرزهای ایران و مصر به یکدیگر نزدیک بوده‌اند و این نزدیکی جغرافیایی منجر به تعاملات سیاسی و نظامی بین دو تمدن شده است. این تعاملات گاه به شکل همکاری و گاه به شکل رقابت بوده است. در هر دو تمدن، یک نظام طبقاتی وجود داشت که افراد بر اساس موقعیت اجتماعی خود در آن قرار می‌گرفتند (ابراهیمی، ۱۳۹۳: ۳۶).

۶.۱.۲. روابط فرهنگی

روابط فرهنگی ایران و مصر قبل از اسلام، با فتح مصر توسط هخامنشیان در سال ۵۲۵ قبل از میلاد آغاز شد و در طول دوره هخامنشی و ساسانی ادامه یافت. این روابط شامل تبادل فرهنگی، هنری و علمی بین دو تمدن بزرگ بود و زبان آرامی به عنوان زبان رسمی در مصر در دوره هخامنشی رواج یافت. هر دو تمدن از یکدیگر تأثیر پذیرفتند. زبان آرامی در مصر رواج یافت و متون ساسانی از طریق مصر به اروپا راه یافتند.

۶.۱.۳. نقش عامل ژئوپلیتیک در روابط ایران و مصر

ایران و مصر با موقعیت‌های ژئوپلیتیکی منحصر به فرد خود در خاورمیانه، نقش مهمی در امنیت منطقه ایفا می‌کنند. پیش از انقلاب مصر، عوامل ژئوپلیتیکی عامل مهمی در روابط ایران و مصر بود. بدون شک، آینده روابط ایران و مصر همچنان به موقعیت ژئوپلیتیکی و منافع و مزایای دو کشور در منطقه بستگی خواهد داشت (امیری مقدم، ۱۳۹۸: ۸۱).

ایران نیز از دیرباز از یک موقعیت ژئوپلیتیکی منحصر به فرد برخوردار بوده است. می‌توان گفت از جنگ جهانی دوم به بعد روابط ایران و مصر در سایه تأثیر گذاری موقعیت ژئوپلیتیک دو کشور معنای خاصی به خود گرفت. از این مقطع به بعد مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده در روابط دو کشور در سطح

داخلی؛ ماهیت نظام سیاسی و سیاست های نخبگان دو کشور، در سطح منطقه ای؛ مسائل منطقه ای و رقابت سیاسی و در سطح بین الملل؛ ساختار نظام بین الملل و اختلاف برداشت نخبگان سیاسی دو کشور از ماهیت نظام و جهت گیری نسبت به آن، با توجه به منافع ملی و موقعیت کشور خود، بوده است. در این میان، متغیر منطقه ای از اهمیت بالایی در روابط ایران و مصر برخوردار بوده است. برای درک عوامل مؤثر بر روابط دو کشور در سطح منطقه ای، باید به موقعیت ژئوپلیتیکی دو کشور توجه کرد. ایران و مصر با برخورداری از موقعیت ژئوپلیتیکی ویژه در خاورمیانه، نقش مهمی در امنیت این منطقه ایفا می کنند، به طوری که حوزه نفوذ و عمق استراتژیک این دو کشور تنها شامل مرزهای آنها نمی شود.

۶.۲. عوامل واگرایی

۶.۲.۱. مصر و ایران و چالش تروریسم

دولت مصر ادعا می کند که ایران از تروریسم حمایت می کند و این عامل مانع بزرگی برای بهبود روابط بین دو کشور است. مصر همچنین ادعا کرد که ایران به رهبران تروریست پناه می دهد، آنها را آموزش می دهد و از آنها حمایت مالی و نظامی می کند. مشکل تروریسم مانع بزرگی برای برقراری روابط است (جعفری ولدانی، ۱۳۸۳: ۹۴). قاهره برقراری روابط سیاسی با تهران را به قطع حمایت از تروریسم موکول می کند.

۶.۲.۲. مسئله فلسطین و کمپ دیوید

یکی از اصلی ترین مولفه های مؤثر بر روابط ایران و مصر، پرونده فلسطین و خصوصا پیمان صلح کمپ دیوید و نتایج آن بوده که تبعات فراوانی بر روابط دو کشور داشته است. (قلوبی، ۱۳۸۷: ۴۰). یکی از انتقادات اصلی به پیمان کمپ دیوید این بود که به مسئله فلسطین به طور کامل نپرداخت. برخی از فلسطینیان و کشورهای عربی معتقد بودند که مصر با امضای این پیمان، مسئله فلسطین را نادیده گرفته و به منافع ملی خود اولویت داده است. پیمان کمپ دیوید تأثیرات متفاوتی بر روند صلح خاورمیانه داشت. از یک سو، این پیمان نشان داد که صلح بین اسرائیل و کشورهای عربی امکان پذیر است. از سوی دیگر، عدم پرداختن به مسئله فلسطین باعث شد که روند صلح با چالش های جدی مواجه شود. پس از امضای پیمان کمپ دیوید، مصر به عنوان یک میانجی بین اسرائیل و فلسطینیان نقش مهمی ایفا کرد. مصر تلاش کرد تا طرفین را به مذاکره و حل مسالمت آمیز مناقشه تشویق کند که این امر مورد

قبول ایران نبود (مظاهری، احمدزاده، ۱۳۸۸: ۱۶۹).

۷. عوامل همگرایی و واگرایی ایران و مصر بعد از بیداری اسلامی

روابط ایران و مصر پیچیده‌تر شد و عوامل همگرایی تضعیف و عوامل واگرایی تقویت شدند که در این بخش این عوامل را اشاره می‌کنیم.

۷.۱. عوامل همگرایی

۷.۱.۱. بازگشایی معبر رفح و کمک به مردم فلسطین

وقوع تغییرات در سیاست خارجی مصر و نزدیکی این کشور به ایران و توجه بیشتر به شرایط غزه باعث شده است که دیگر سیاست خارجی مصر کاملاً با منافع امریکا همسو نباشد. این سیاست خارجی جدید، نتیجه پیروزی قیام مردم مصر علیه رژیم مبارک است. این مسأله در راستای سیاست خارجی مشترک ایران و مصر قرار می‌گیرد. البته به شرطی که مصر در ادامه روند بازگشایی معبر رفح و کمک به مردم ایران با ایران همسو باشد و این مسأله زمینه ساز همکاری‌های مشترک فی مابین باشد.

۷.۲. عوامل واگرایی

۷.۲.۱. ماهیت سیاسی متعارض نظام‌های ایران و مصر

سیاست خارجی مصر نیز تحت تأثیر عواملی شکل گرفته است که یکی از مهمترین آنها داده‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی است. مصر به علت مرکز بودن سه قاره و همچنین پیوند دهنده دو راه آبی مدیترانه و هند و وجود کانال سوئز و رود نیل، شبه جزیره سینا از یک موقعیت ژئوپلیتیکی راهبردی برخوردار است. (قاسمی، ۱۳۹۷: ۳۳).

آمریکا به عنوان حامی اسرائیل، به عنوان یک عامل فشار بر مصر برای نزدیک شدن به اسرائیل و دور شدن از ایران نقش ایفا می‌کند (میراحمدی، ۱۳۸۸: ۱۵۹).

۷.۲.۲. عوامل منطقه‌ای

غرب آسیا یکی از بی‌ثبات‌ترین و بحران‌خیزترین مناطق جهان است و برخلاف بسیاری از مناطق در حال توسعه دیگر جهان، با گذشت نزدیک به دو دهه از پایان جنگ سرد، درگیری‌های منطقه‌ای، به‌ویژه درگیری اعراب و اسرائیل، در آنجا پایان نیافته است (حافظیان، ۱۳۸۸: ۶۲). در واقع، منازعه اسرائیل و فلسطین، بی‌ثباتی در عراق و افغانستان، افراط‌گرایی، تروریسم، مسابقه تسلیحاتی، قاچاق مواد مخدر،

مشکلات اجتماعی و قومی، امنیت انرژی و دولت‌های ناکارآمد و اقتدارگرا از جمله چالش‌ها و مسائلی هستند که در غرب آسیا مطرح و مورد توجه قرار گرفته‌اند (روحانی، ۱۳۸۸: ۹). مصر از دیرباز تلاش کرده است با وجود فاصله زیاد از خلیج فارس، حضوری فعال در این منطقه داشته باشد، زیرا این منطقه یکی از مهمترین مناطق منابع انرژی جهان است که نقش بسیار مهمی در معادلات انرژی جهان ایفا می‌کند و از نظر اقتصادی، تجاری، نظامی و استراتژیک نیز ارزشمند است. به همین دلیل، مصر تلاش کرد تا جایگاه ایران را در ترتیبات امنیتی خلیج فارس به دست آورد (نامی، عباسی، ۱۳۸۸: ۵۳).

۷.۲.۳. مسئله فلسطین

ایران در اواخر سال ۱۳۶۷ به دلیل سازش مصر و امضای پیمان صلح با اسرائیل، روابط سیاسی خود را با مصر قطع کرد. از آن زمان تاکنون، اسرائیل همواره سعی در جلوگیری از بهبود روابط ایران و مصر داشته است (جعفری ولدانی، ۱۳۸۷: ۸۹). با استقرار جمهوری اسلامی ایران، مقابله با نظام سلطه غرب و به ویژه متحد استراتژیک آن در غرب آسیا - رژیم صهیونیستی - به یکی از اولویت‌های اهداف سیاست خارجی تبدیل شد. برخلاف ایران که از حقوق فلسطینیان حمایت می‌کرد، مصر به دلیل پیوندهای سیاسی خود با تل‌آویو، با هرگونه رویارویی نظامی مردم و گروه‌های فلسطینی با اشغالگران مخالفت کرده است. تفاوت رویکرد ایران و مصر در این زمینه تاکنون منشأ اختلاف بین طرفین بوده است (یوسف نژاد، ۱۳۸۴: ۱۱۹).

پس از بیداری اسلامی نیز مصر رسماً روابط سیاسی خود را با اسرائیل حفظ کرده و از روند مذاکرات صلح حمایت می‌کند. در حالی که ایران موجودیت اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد و با روند مذاکرات صلح نیز مخالف است. این موضوع مانع اصلی پیشرفت بیشتر در روابط ایران و مصر است.

۸. نتیجه گیری

پژوهش حاضر به عوامل همگرایی و واگرایی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی و مصر پرداخت که از جمله عوامل همگرایی انرژی، حج، محیط زیست و ... از جمله عوامل واگرایی دو کشور، تفاوت های مذهبی-قومی، ساختار سیاسی متفاوت، عدم تعادل و توازن قدرت و حضور قدرت های فرامنطقه ای و جنگ یمن است. علی رغم اینکه زمینه های همگرایی دو کشور زیاد است، اما در چهار دهه گذشته، رویکرد واگرایی در روابط دو کشور غالب بوده است. بر این اساس فقدان همگرایی و وجود واگرایی برای دو قدرت مهم منطقه، چالشی جدی است. برای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، واگرایی یک معضل یا منشاء آسیب های بسیاری زیادی است. این پژوهش با بررسی تطبیقی عوامل همگرایی و واگرایی بین ایران، عربستان و مصر در دو بازه زمانی قبل و بعد از بیداری اسلامی، نشان داد که تعاملات این سه کشور تابعی از متغیرهای پیچیده و متعددی است. اگرچه اشتراکات فرهنگی و اقتصادی زمینه‌هایی برای همگرایی محدود فراهم آورده بود، اما رقابت‌های ژئوپلیتیکی، اختلافات ایدئولوژیک و مداخلات بازیگران خارجی، به ویژه پس از بیداری اسلامی، موجب تشدید واگرایی‌ها شده است. برای نیل به ثبات و امنیت پایدار در منطقه، ضروری است که این کشورها با تمرکز بر دیپلماسی فعال، کاهش تنش‌ها و یافتن نقاط مشترک، به سوی همکاری‌های سازنده گام بردارند. بررسی‌های آتی می‌تواند به واکاوی نقش سایر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در این معادلات پیچیده بپردازد.

بررسی حاضر نشان داد که بیداری اسلامی نه تنها به همگرایی بین ایران، عربستان و مصر منجر نشد، بلکه به دلیل سوء مدیریت منافع ملی و عدم درک صحیح از تحولات منطقه‌ای، واگرایی‌ها را تشدید کرد. رقابت‌های فرقه‌ای و تلاش برای کسب هژمونی منطقه‌ای، فرصت‌های همکاری را از بین برد و به بی‌ثباتی دامن زد. برای برون رفت از این وضعیت، ضروری است که نخبگان سیاسی و فکری این کشورها با بازنگری در سیاست‌های خود، رویکردی مبتنی بر احترام متقابل، منافع مشترک و حل مسالمت‌آمیز اختلافات را در پیش گیرند. پژوهش‌های آتی باید به بررسی نقش عوامل داخلی و ساختاری در تداوم این واگرایی‌ها بپردازند و راهکارهای عملی برای ایجاد یک نظام امنیتی فراگیر در منطقه ارائه دهند.

در انتها در جدولی همگرایی و واگرایی دو کشور مشخص شده است تا شباهت ها و تفاوت ها این دو مشخص شود:

بعد از بیداری اسلامی		قبل از بیداری اسلامی		
واگرایی	همگرایی	واگرایی	همگرایی	
تفاوت های مذهبی - قومی	دیپلماسی انرژی (نفت)	اختلاف های مذهبی و فرقه ای	نگرانی های امنیتی مشترک	ایران و عربستان
عدم تعادل و توازن قدرت	دیپلماسی حج	رقابت های منطقه ای	محدودیت های اقتصادی و تجاری	
حضور قدرت های فرامنطقه ای	همکاری های زیست محیطی	تفاوت در سیاست های خارجی	تبادل فرهنگی و دینی محدود	
	مسئله فلسطین - رژیم صهیونیستی	مسأله هویت و مشروعیت مداخلات خارجی		
ماهیت سیاسی متعارض نظام های ایران و مصر	بازگشایی معبر رفح و کمک به مردم فلسطین	چالش های ایران و مصر در مورد تروریسم	عوامل مشترک تاریخی و اجتماعی	

ایران و مصر	روابط فرهنگی	مسئله فلسطین و صلح پیمان کمپ دیوید	عدم اجماع سیاسی در دو کشور در زمینه بهبود روابط
	نقش عامل ژئوپلیتیک در روابط ایران و مصر		اختلاف مذهبی مصر و ایران
			عوامل منطقه ای مسئله فلسطین و صلح پیمان کمپ دیوید

فهرست منابع:

- آقایی، سیدداود؛ احمدیان، حسن (۱۳۸۹). روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی؛ چالش‌های بنیادین و امکانات پیش رو، فصلنامه سیاست، شماره ۳
- آدمی، علی؛ نازنین نظیفی نایینی و عارف بیژن (۱۳۹۷). اسرائیل و عربستان سعودی؛ عصر جدیدی از همکاری دوجانبه، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، شماره ۲۵
- اخباری، محمد؛ ایازی، محمدهادی (۱۳۹۶). وضعیت خاورمیانه در ساختار ژئوپلیتیکی هزاره سوم، فصلنامه ژئوپلیتیک دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، شماره ۹
- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۸). نقش عربستان سعودی در امنیتی سازی ایران؛ راهبرد جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیست و دوم، شماره سوم، صص ۱۰۶-۸۷
- اسماعیل زاده، محمد؛ پور ابراهیم، احمد (۱۴۰۰). رویکرد تطبیقی سیاست خارجی ایران و عربستان به تحولات خاورمیانه با نگاهی به جریان‌ات تکفیری، سال دوم، شماره ۷
- افشارکهن، جواد؛ شرفی، برومند (۱۳۹۱). انقلاب اسلامی ایران، جهانی شدن و جنبش سیاسی نوین در مصر، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشنامه انقلاب اسلامی، شماره ۵

الشرقاوی، باکینام (۱۳۷۹). روابط ایران و مصر، ترجمه سید محمود موسوی بجنوردی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۲۴

باقری دولت‌آبادی، علی (۱۴۰۱)، علل طولانی شدن مذاکرات تنش‌زدایی بین ایران و عربستان بر اساس نظریه کریستوفر هیل، مطالعات سیاسی جهان اسلام، دوره ۱۱، شماره ۳، صص ۹۶-۷۱

بیات، جلیل و محسن اسلامی (۱۳۹۷). ایران-عربستان سعودی؛ طرح الگوی تنش‌زدایی با محوریت مناقشات منطقه‌ای، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، شماره ۲۸

بزرگمهری، مجید؛ ناقاجانی، سمیه؛ افشار، مریم (۱۳۹۸)، همسویی سازمان همکاری اسلامی با عربستان سعودی برای مقابله با ایران در بحران یمن (۲۰۱۹-۲۰۱۵)، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۵۷، صص ۷۴-۳۳

بهادر خانی، محمدرضا؛ موسوی، سید محمدرضا؛ چهر آزاد، سعید (۱۳۹۸)، مقایسه سیاست خارجی عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه، سال اول، شماره ۱، پاییز ۱۳۹۸، صص ۷۰-۳۵

پزشک، علی (۱۳۹۴). مواضع و عملکرد جریان‌های سلفی و سلفی جهادی در قبال جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه بین‌الملل امام خمینی

جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۷). چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه، تهران: انتشارات مطالعات راهبردی خسروشاهی، هادی (۱۳۸۵). ایران و مصر در راه تقرب، نشریه اندیشه قریب، شماره ۶

حافظیان، محمدحسین (۱۳۸۸). ایران در خاورمیانه: روندهای آینده منطقه، مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵

حافظ‌نیا، محمدرضا و حسین ربیعی (۱۳۹۴). تحول روابط ایران و عربستان سعودی و تأثیر آن بر ژئوپلیتیک خلیج فارس، تحقیقات جغرافیایی، شماره ۲

رکابیان، رشید؛ انگزی، رسول (۱۴۰۰)، تأثیر همگرایی و واگرایی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بر سیاست خارجی دولت آمریکا در قبال ایران (با تأکید بر راهکارهای رسانه‌ای)، پژوهشنامه

رسانه بین‌الملل، سال ششم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، صص ۲۰۴-۱۷۹

روحانی، حسن (۱۳۸۸). آینده روابط خاورمیانه و غرب: رویارویی یا همکاری، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، شماره ۲ رحمدل، رضا؛ سیمیر، رضا؛ جانسیز، احمد (۱۳۹۸)، تحلیل ساختارگرایانه منازعه

ایران - عربستان سعودی، مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۹، شماره ۳۰

- زرگر، علی اصغر و زینب نوروزی کلر می (۱۳۹۵). مسئولیت و نقش دولت های حوزه خلیج فارس در حفاظت از محیط زیست، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، شماره ۳۳
- صادقی، اکبر؛ سیدجلال دهقانی فیروزآبادی و هادی آجیلی (۱۳۹۷). بایسته های دیپلماسی انرژی ایران در نظام اقتصاد سیاسی بین المللی، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، شماره ۳۳
- علیزاده، حسین (۱۳۸۴). بررسی تحلیلی و توصیفی تاریخ روابط ایران و مصر) دو قدرت منطقه‌ای خاورمیانه، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه
- عمادی، سیدرضی و مهدی علیخانی (۱۴۰۰). روابط آمریکا و عربستان سعودی در دوره ریاست جمهوری جو بایدن؛ عوامل تعیین کننده و پیامدها (با تأکید بر پیشنهاد های رسانه ای)، پژوهشنامه رسانه بین الملل، شماره ۱
- فتاحی اردکانی، حبیب الله (۱۳۹۲). پدیده انقلاب اسلامی و موج بیداری جدید، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- فرجی، محمدرضا (۱۳۹۱). پارامترهای تعیین کننده ی سیاست خارجی مصر از انقلاب ناصر تا کودتای ارتش، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، شماره ۴
- قاسمی، مصطفی (۱۳۹۷). آشنایی با کشورهای جهان اسلام مصر، تهران: انتشارات اندیشه سازان نور
- قلوبی، جواد (۱۳۸۷). نقش امریکا و رژیم صهیونیستی در مناسبات سیاسی ایران و مصر، فصلنامه مطالعات افریقا، شماره ۱۸
- کریمی پور، یدالله؛ حسین ربیعی و سیدمحمد یعقوبی (۱۳۹۸). بررسی زمینه های همگرایی و واگرایی ایران و عربستان سعودی در چهارچوب جغرافیای صلح، فصلنامه نگرش نو در جغرافیای انسانی، شماره ۴
- متقی، افشین (۱۳۹۳)، واکاوی زمینه‌های ناسازواری در روابط ایران و عربستان بر پایه نظریه سازه‌انگاری، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۲، صص ۱۶۱-۱۴۱
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۸). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسائل، تهران: انتشارات دادگستر
- مظاهری، محمدمهدی؛ احمدزاده، داود (۱۳۸۸). بررسی چالش های ساختاری در روابط مصر و ایران، فصلنامه علمی -پژوهشی تحقیقات سیاسی و بین المللی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۴
- میراحمدی باباحیدری، صغرا (۱۳۸۸). تحلیل ژئوپلیتیکی روابط ایران و مصر پس از جنگ جهانی دوم، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

موسوی، محمد؛ توتی، حسینعلی و موسوی، محمدرضا (۱۳۹۱). انقلاب اسلامی ایران و تحولات ژئوپلیتیکی مصر، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشنامه انقلاب اسلامی، شماره ۴
 موسوی، جواد (۱۳۷۸). علل تیرگی روابط ایران و مصر بعد از انقلاب اسلامی ایران، پایاننامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه تهران

محمودی، محسن؛ نورالله کریمیان و حسن رضایی (۱۳۹۴). ظرفیت های درونی اسلام در تقویت همبستگی با تمرکز بر نقش حج در وحدت جهان اسلام، فصلنامه اسلام و مطالعات اجتماعی، شماره ۲
 منصوری، جواد (۱۳۹۸). آمریکا و خاورمیانه، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، چاپ دوم
 نامی، محمدحسین؛ عباسی، علیرضا (۱۳۸۸). تحلیل جایگاه ژئواکونومیک ایران در خاورمیانه، دانشگاه آزاد اسلامی، شماره ۲

نای، جوزف (۱۳۸۷). قدرت نرم: ابزارهای موفقیت در سیاست بین الملل، ترجمه سیدمحسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق و پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج
 ویسی، هادی (۱۳۹۸). واکاوی چالش های ژئوپلیتیکی عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران و تأثیر آن بر منطقه جنوب غرب آسیا، جغرافیا و توسعه، دوره ۱۷، شماره ۵۵

یوسف نژاد، ابراهیم (۱۳۸۴). روابط دوجانبه ایران و مصر؛ فرصت ها، چالش ها و چشم انداز آینده، دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، شماره ۴۹

- Deutsch, Karel (۲۰۱۸), The impact of Communication Upon international relation tjeory, Eng:ewood Cliffs: Prentice- hall.
 Karakuska Katarzina (۲۰۱۸), "Conflict Cooperation: Regionalism in the Middle East", New Dimesions in Regional Integration.
 Kaussler, Bernd and Glenn P. Hasted (۲۰۱۷). US Foreign Policy Towards the Middle East. New York: Routledge.
 Krishna-Hensel, Sai Felicia (۲۰۱۲). Religion, Education and Governance in the Middle East, New York: Roudledge.
 Nye Joseph (۲۰۱۷), peace in parts: integratin and politics in regional organization, Boston: Little Brpwn.
 Richard Sheidia et al. (۲۰۱۲), "Converging, not converging, an opportunity for economic convergence in the GCC, Political Economy Research Center.